

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

بررسی ابعاد گوناگون بحران هویت از دیدگاه شاعران نوگرای عراق*

معصومه نعمتی قزوینی
استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ایران - تهران
دکترکبری روشنفکر
استاریار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر شهریار نیازی
استادیار عربی دانشگاه تهران
دکتر خلیل پروینی
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

«هویت» به عنوان یکی از ارکان اساسی شخصیت انسان، در حقیقت پاسخ به سؤال‌های مهمی همچون «چه کسی بودن» و «چگونه شناسایی شدن» است که از ابتدایی‌ترین دوران حیات بشر مورد توجه او قرار داشته و در عصر کنونی نیز به دلیل وجود تهدیدهای بسیار، مورد توجه ویژه‌ی اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. بررسی اشعار چهار شاعر نوگرای عراق (بدرشاکر السیاب، عبدالوهاب البیاتی، بلندالحیدری و سعدی یوسف)، ضمن نشان دادن ابعاد فردی، ملی، قومی، شرقی و بشری بحران هویت از دیدگاه شاعران نوگرا، می‌تواند حاکی از اهمیت این مسأله به عنوان یکی از محورهای اجتماعی شعر معاصر عراق نیز باشد.

واژگان کلیدی

شعر معاصر عربی، شاعران نوگرا، عراق، هویت.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۹/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: m.n136089@yahoo.com

۱- مقدمه

«به لحاظ لغوی واژه هویت (Identity) از واژه (Identitas) مشتق شده و با دو مفهوم متضاد تعریف می شود: همسانی و تفاوت. این ادعا که چیزی یا فردی هویت ویژه ای دارد، بدین معنا است که این چیز یا فرد مانند دیگر وجودهای دارای آن هویت است و درعین حال چونان چیز یا فردی متمایز، هویت و خاصیتی دارد.» (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۲۲۴) «در مطالعه ی شخصیت انسان، هویت یک جنبه اساسی و درونی است که به کمک آن، یک فرد با گذشته اش پیوند خورده و در زندگی احساس تداوم و یکپارچگی می کند.» (احدی، ۱۳۸۷: ۴)

«هویت مقوله ای است که هم در سطح فرد می تواند مطرح باشد و هم در سطح اجتماع. بررسی هویت قومی و هویت ملی بیشتر از اینکه در سطح فرد مطرح باشد، در سطح اجتماع مطرح است. اولین نظریه ها برای تعیین و تعریف هویت، نظریه هایی هستند که بیشتر فرد مدار بودند و واحد تحلیل آنها فرد بود اما بعدها کسانی دیگر بحث هویت را در سطح اجتماع نیز مطرح کردند.» (آموسی، ۱۳۸۵: ۱)

پیشینه ی مسأله هویت، به آغاز تاریخ انسان باز می گردد. از دیرباز، انسان ها به دنبال تعریف و شناسایی خویش، قبیله، قوم و ملیت و نیز کشف وجوه تمایز خود از دیگران بوده اند. مفهوم هویت در حقیقت پاسخی به سؤال «چه کسی بودن» و «چگونه شناسایی شدن» است. سؤال هایی پیش گفته در درون چارچوب های سیاسی و اجتماعی مختلف، پاسخ های متفاوتی را دریافت می کند و بر این اساس هویت فردی و جمعی انسان ها تا حد بسیاری، محصول شرایط اجتماعی و سیاسی آنان است و این زیست اجتماعی- سیاسی انسان ها است که پرسش ها و نیز پاسخ های آنان را درباره ی خودشان شکل می دهد. مفهوم هویت و تفسیری که از آن شده است، همواره در معرض تغییری هماهنگ با تحولات سیاسی _ اجتماعی جوامع بشری بوده است. انسان ها در کنار هویت فردی خویش، دارای هویت جمعی نیز بوده اند که آنها را به جمع بزرگتری پیوند می داده است. این هویت جمعی با شکل سیاسی زندگی انسان همساز بوده است. زمانی که انسانها در قالب قبیله ای زندگی می کردند، هویت جمعی خویش را در پیوند با قبیله و ارزشهای آن می دیدند. تحول زندگی قبیله ای به واحد های سیاسی جدید، مفهوم هویت جمعی انسان را نیز متحول کرد. شکل گیری امپراتوریه ها، مفهوم جدیدی از هویت جمعی را به میان آورد که هویت های فردی و قبیله ای تا حد بسیاری در درون آن مستحیل شدند. بدیهی است هویت به مثابه ی یک پدیده ی سیال و چند وجهی، حاصل

فرایند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی، همواره در حال تغییر است. تکوین هویت ملی، فرایندی طولانی و پیچیده دارد. عوامل جغرافیایی، قومی، زبانی، اعتقادی، معیشتی، سرگذشت تاریخی، آداب و رسوم و ... همه و همه طی دوره های متمادی دست به دست هم می دهند و هویت یک ملت را می سازند. سپس در قالب تعلیم و تربیت و به طور کلی فرهنگ در معنای عام و گسترده ی آن، از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند. اهمیت این مسأله به خصوص در مواقعی که جهان پیرامون ما با مشکلات و بحران های اجتماعی و اقتصادی دامنه داری مواجه می شود، آشکار شده و از این پس تلاش برای حفظ هویت ملی و صیانت از آن به عنوان سرمایه ای که بقای یک ملت را تضمین می کند، از اهمیتی دوچندان برخوردار می گردد. (فلاحی، ۲۰۱۰: ۳) ملی گرایی نیز که پیوند محکمی با هویت ملی دارد، برای حفظ پیوستگی یک ملت و ابقای نیروی حیات بخش نمادهایش، به رغم اینکه این نمادها ریشه در گذشته دارد، می بایست افزون بر خلق مجدد نمادهای قدیمی، نمادهای جدیدی نیز پدید آورد تا این پیوستگی، حفظ شده و تداوم یابد. (همان: ۸)

«از سوی دیگر افرادی که قادر به یافتن ارزش های مثبت و پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خویش نباشند، ایده آل هایشان فروپاشیده و به درهم ریختگی هویت دچار می شوند. در این حالت افراد نه می توانند ارزش های خود را ارزیابی کنند و نه صاحب ارزش هایی می شوند که به کمک آنها بتوانند آزادانه برای آینده طرح ریزی نمایند.» (شرفی، ۱۳۸۰: ۲۰)

امروزه مسأله ی هویت و راه های صیانت و پاسداشت آن به منظور حفظ و دوام یک ملیت، مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است. این امر به ویژه در میان ملت هایی که در فراز و نشیب تاریخ خود همواره مورد حمله های گوناگونی قرار داشته اند، از اهمیتی دوچندان برخوردار بوده و توجه بیش از پیش اندیشمندان و صاحب نظران را برای یافتن راه حل های مناسب در این خصوص طلب می نماید. در این میان هویت ملت های عرب به دلیل قرار گرفتن در معرض حمله های گوناگون داخلی و خارجی، مورد تهدید قرار گرفته و به تدریج، به معضلی بزرگ مبدل شده است. کشور عراق از جمله سرزمین هایی است که از یکسو به دلیل موقعیت خاص استراتژیکی در منطقه ی خاورمیانه و نیز برخوردار بودن از منابع عظیم زیر زمینی، همواره مورد توجه مطامع قدرتهای استعمارگر قرار گرفته و از دیگر سو به دلیل عدم ثبات سیاسی، عرصه تاخت و تاز حاکمان مستبد و جاه طلبی واقع

گشته که هریک به نوبه خود سبب پس رفت و عقب ماندگی بیش از پیش آن شده اند. اشعار چهارشاعر نوگرای عراق (بدرشاکر السیاب، عبدالوهاب البیاتی، بلندالحیدری و سعدی یوسف)، بستر مناسبی است تا از پس حصار در هم تنیده ی کلمات بتوان ضمن بررسی میزان و نحوه نگرش ایشان به مسأله هویت، ابعاد گوناگون آن را نیز مورد مطالعه و ارزیابی قرارداد.

۲- تحلیل ابعاد گوناگون مسأله ی هویت در اشعارشاعران نوگرا

۲-۱- هویت فردی

از دست دادن هویت و احساس پوچی و بی‌هویتی، یکی از معضلات مهم دنیای کنونی است که می تواند به واسطه ی عواملی همچون وجود نظام‌های استبدادی و سرکوب گر، هجوم تفکر و فرهنگ بیگانه و یا پیشرفت تکنولوژی، در زندگی بشر امروز رخ نماید. کشور عراق تا پیش از سقوط رژیم بعث صدام، سالیان سال تحت سلطه ی شدید حکومتی استبدادی قرار داشته و در کنار آسیب های شدید اقتصادی و سیاسی، از حیث اجتماعی و فرهنگی نیز به شدت متضرر شده است. بحران هویت یکی از ابعاد آسیب های فرهنگی است که در نتیجه سیاست های قرون وسطایی، در این کشور به وجود آمده و ابعاد گوناگونی را به خود گرفته است.

از دیدگاه شاعر معاصر عراقی، این حاکمان مستبد هستند که با سلب هر نوع آزادی بیان و اندیشه، هویت فردی آنها را بر طبق اهداف و خواسته های خود تعیین نموده و با تضعیف اراده ی یک فرد یا ملت - به عنوان یکی از مهمترین وجوه تمایز انسان از سایر موجودات- به تدریج او را از انسانیت خویش تهی می نمایند:

فلیس فی الإنسان / شیءٌ من الإنسان / لأننا رجال / صرنا کما شاءوا لنا أن نکون /
(الحیدری، ۱۹۹۲: ۳۱۷)

در چنین فضایی ظن و گمان هم جرم است و بسی بزرگتر! زیرا که فرد حتی برای کوچکترین گمان و حتی دروغی وهمی که در اعماق چشم یا قلبش پروراند نیز باید در دادگاه تفتیش عقاید پاسخگو باشد:

لکن فاجأنی الحاکمُ فی المَحکمة الکبری / إذ قال: / بأنَّ الظنَّ هو الإثمُ / فجردنی حتی من خُدعة ظنُّی / حتی من کذبی الحالمِ فی عتمة قلبی / فی عتمة عینی! (همان: ۷۳۵)

براین اساس، دیگرچه جای شگفتی است که در جامعه ای که حتی ظن و گمان هم جرم محسوب می شود، دست ها و پاها بریده، دفترها ربوده، قلم ها شکسته و انسان ها برای تفتیش درونشان تا حد سلاخی کشانده شوند، مبادا که در زخم هایشان متولد شده و در رویای انتقام بیالند:

فلقد جردنی حُرَّاسُ الوطن المنکر / حتی من جلدی و من لحمی / حتی من حُلْمی فی
 أن لا أولد فی الجرح / لکی لا اکبر فی الخنجر (همان: ۶۷۳)

شدت این نوع تخریب هویتی از دید شاعر به حدی است که سخنش را به اندک مایه ای از چاشنی تمسخر و مبالغه نیز در آمیخته و ادعا می کند که حتی نام خودش را نیز به یاد نمی آورد، همچنان که برای او، مادرش نیز مرده و به فراموشی سپرده شده است! در واقع شاعر با انکار بدیهی ترین بخش هویت خویش که همانا نام او است، به خوبی توانسته شدت و دامنه ی این بحران را نشان دهد. علاوه براین، سخن شاعر که به گونه ای اعتراف آمیز بیان شده نیز می تواند بیانگر فضای رعب آلود و خفقانی باشد که بر جامعه ی او حاکم است:

لم أعرف لی اسماً... لا اذکر ما اسمی / فلقد ماتت أمی / وأنا لم أولد بعدُ بمعنی فی
 اسم / ولأنی لم أحمل اسماً / لم أعرف من کانت لی أمًا.. (همان: ۴۷۳)

توجه شاعر به سایه خود، ضمن بیان ترس و واهمه ی دائمی او از اطرافش، نشان دهنده ی این است که از او جز سایه ای بر جا نمانده که تعدادی کارت شناسایی، هویت آن را تعیین می کند. بنابراین اکنون تنها اوراق هویتش می توانند گواهی دهند که او کیست؛ که البته همین نیز به زعم شاعر، در یک کشور بی هویت، خود غنیمتی است:

والظلُّ ورائی / الظلُّ ورائی.. ورائی... ورائی / ما اکبر ظلک انساناً یملک عشرَ هویات /
 فی زمن... فی بلد لا یملک أی هویة (همان: ۶۲۱)

اگر چه اوراق هویت هم فریبی بیش نیست و هویت واقعی افراد، در موقعیت های گوناگون بنابه خواست حاکمیت تعیین می شود:

لکنی أدركتُ بأنَّ هویاتی ما کانت إلا شاهدَ زور / وبأنی سأنامُ اللیلة فی السجنِ وباسمِ
 هویاتی العشر... (همان: ۶۲۱)

یکی دیگر از راههای تخریب هویت فردی در حکومت های استبدادی، اشاعه ی روحیه خیانت و ترغیب افراد به خبرچینی و جاسوسی است. خبرچینی و جاسوسی، پیشه انسان های پست و حقیری است که پیش از خیانت به هموطنان، برخویشتن خویش خیانت نموده و به اندک بهایی، برانسانیت خود چوب حراج زده اند؛ همچنان که خودشان هم از درون بر حقارت و زبونی خویش اذعان داشته و خود را به سبب خیانت هایشان گناهکار می دانند؛ کلاغ های مرده خواری که جز ویرانی و تباهی هنری ندارند؛ و این درست همان چیزی است که از آنها خواسته شده و هویتی است که برایشان تعیین شده

است:

أنا ما تشاءُ: أنا الحقيِر/صَبَاغُ أَحذِيَةِ الغَزَاةِ، وبَائِعُ الدَّمِ والضَّمِيرِ / للظَّالِمِينَ. أنا الغرابُ /
يَقْتَاتُ مِنْ جُثِّ الفِرَاحِ،/أنا الدَّمَارُ، أنا الخَرَابُ! (شَاكِر السِّيَاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۲۱)

رواج چنین روحیه ای در میان افراد یک جامعه نه تنها سبب ابتذال و مسخ هویت انسانی خیانتکاران می شود بلکه با ایجاد فضای ناامنی و هراس در میان مردم، زمینه ساز رواج نفاق و از میان رفتن صداقت و راستی نیز خواهد شد.

۲-۲- هویت ملی

برخی از نمونه های شعری نشان دهنده ی این است که از دیدگاه شاعران نوگرای عراق، دامنه بحران هویت مرزهای فردیت را در نوردیده و هویت جمعی مردم عراق را نیز مورد تهدید و تهاجم قرار داده است. رمز و نماد، زبانی است که گهگاه شاعران برای اشاره به این جنبه از بحران هویت از آن مدد جسته اند. «مسافر بدون چمدان» عنوان قصیده ای است که در آن، ضمن اشاره به تضعیف هویت فردی، به تخریب و تضييع هویت جمعی نیز اشاره شده است. «مسافر بدون چمدان» در واقع رمز انسان سرگردان، آواره و بی‌هویتی است که نمی‌داند کیست، از کجا آمده و به کجا خواهد رفت. «مرگ درون»، می تواند همان نابودی هویت فردی شاعر و نداشتن چهره، از دست دادن تاریخ و یا گم کردن وطن که با اصطلاح «لامکان» از آن یاد می شود و نیز نماد نابودی هویت جمعی او باشد:

فی داخلی نفسی تَموتُ، بلا رجاء / وأنا و آلافُ السنين / متثائبٌ، زجرٌ، حزينٌ / ساكونٌ!
لا جدوى، سابقى دائما من لا مكان/لا وجهَ لا تاريخَ لى، من لا مكان.. / (البیاتی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۱۳۴)

خطر از میان رفتن هویت فردی و جمعی، آن جا به اوج می‌رسد که با ایجاد یأس و پوچی، آینده یک ملت را نیز با تهدید مواجه کند؛ انتخاب نقاب «ابوالعلاء معری» [۱] شاعر و فیلسوف منفی نگر عصر عباسی، بیانگر یأس و بدبینی شاعر نسبت به آینده است. (کندی، ۲۰۰۳: ۲۰۲) یأسی که از فقدان هویت آغاز و به پوچی منتهی می‌شود، شاعر در پس چهره ابوالعلاء معری، از خودش و همه ی انسان هایی سخن می گوید که گذشته شان را از دست داده و آینده شان هم مبهم و نامعلوم است. انسان هایی که نابودی هویت فردی و جمعی، آنها را به مستی و بیخودی کشانده و در نهایت، زندگیشان را به خاکستر مبدل و شب هایشان را قرین بیداری و ناآرامی نموده است. این بار نیز انسان مورد نظر شاعر، انسانی بدون چهره، بدون وطن و حتی بدون نقاب است که زندگیش جز بیهودگی و پوچی، حاصلی را در پی نداشته و بسان آتشی که ناگهان در تل کاه زبانه کشیده و به سرعت فرو می‌نشیند، به انتها خواهد رسید:

وَأَيْنَ يَمْضِي النَّاسُ؟ / هذا بلا أمس وهذا غده قيثارة خرساء / داعبها، فانقطعت أوتارها
و لاذ بالصَّهباء / وذا بلا وجه، بلا مدينة وذا بلا قناع / أشعل في الهشيم نارا فانتهى الصراع /
حياته رماد / وليله سُهاد / يا موت! يا نَعاس! (البياتي، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۴)

نگارش نام عراق به صورت حروف مقطع واز هم گسسته هم می تواند نماد تضعیف یا فراموش شدن هویت ملی این کشور باشد:

بلادٌ نَسِي كَيْفَ نُسَمِّيها... / نعرف أن ع.ر.ا.ق حروفٌ تنتهجاها / أين نراه؟ (يوسف، ۱۹۸۸، ج ۲: ۱۲۹)

۲-۳- هویت قومی

پس از جنگ جهانی اول و شکست خلافت عثمانی از دولت های غربی، شرق عربی به عنوان بخش عمده ای از قلمرو حاکمیتی عثمانی، تجزیه شده و تحت سیطره ی دولت های استعماری غرب قرار گرفت. جهان عرب از این پس دچار مرزبندی هایی گردید که با مرور زمان زمینه تفرقه و جدایی روزافزون ملت های عرب را نیز فراهم نمود. (عز الدین، ۲۰۰۷: ۱۸۳) از این پس علیرغم تلاش های صورت گرفته در جهت ایجاد وحدت عربی، نتایج چندانی حاصل نشد و با رخداد حوادثی از قبیل اشغال بخش هایی از خاک سوریه، فلسطین و لبنان توسط صهیونیست ها و سکوت دولت های عربی در برابر آن، به بحرانی جدی مبدل گردید.

تجزیه و تحلیل پیکره ی جهان عرب را می توان عامل مهمی در شکل گیری سرنوشت کنونی اعراب و تشدید بحران های موجود در سرزمین های عربی دانست. امروز اگرچه از میان برداشتن مرزبندی های موجود و تشکیل پیکره واحد جغرافیایی تا حدودی ناممکن به نظر می رسد اما در مقابل، وحدت کلمه، همسویی فکری و وفاق بین المللی میان کشورهای گوناگون عربی امری است که شاید بتواند تا حدودی، زمینه برون رفت اعراب از شرایط موجود را فراهم سازد.

نقد اموری همچون جهان غیر یکپارچه عرب، انفعال سران عربی در قبال مسائل مشترک اعراب و تنزل شأن و جایگاه ملل عربی در عرصه بین المللی، واکنشی است که شاعران نوگرا در برابر بحرانی که گریبانگیر هویت قومی اعراب شده، از خود نشان داده اند.

به عقیده شاعر، سالیان درازی است که شرق عربی هویت واقعی را گم کرده، به ورطه ی غفلت و بیهودگی فرو افتاده و در عوض صیانت از عرض و آبروی خویش، به

دروغ، فریب، تقلید و نزاع مشغول گشته است؛ مردم شرق عربی مانند دخترکان به یاوه گویی و سخن پراکنی سرگرم شده و در عوض تلاش و فعالیت در جهت توسعه و پیشرفت، درقهوه خانه ها به وقت گذرانی و مگس پرانی مشغول شده اند؛ در چنین شرایطی بود که پیش از آنکه به خود آمده باشند، دومین شکست سنگین و ننگین اعراب از اسرائیل (۱۹۶۷)، آبرویشان را برباد داد:

طَحْنَتْنَا فِي مَقَاهِي الشَّرْقِ / حَرْبُ الْكَلِمَاتِ / وَالسِّيُوفُ الْخَشْيِيَّةُ / وَالْأَكَاذِيبُ / ... شَعَلْنَا
التُّرَاهِتَ / فَقَتَلْنَا بَعْضُنَا بَعْضًا / وَهِيَ نَحْنُ فِتْنَاتُ / فِي مَقَاهِي الشَّرْقِ / نَصْطَادُ الذَّبَابِ / ... آه لَمْ
تَتْرُكْ عَلَيَّ عَوْرَتِنَا / شَمْسُ حَزِيرَانَ رِءَاءِ! (البياتي، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۰۹)

خواری امت عربی به حدی رسیده است که به جای الگو بودن در اعتدال و میانه روی، حکومتش به استبداد گرفتار آمده، انقلاب هایش به شکست انجامیده، احزابش به تقلب روی آورده، اقتصادش وابسته و در قدسش، اشغالگران صهیونیست به نماز نشسته اند!

صَبَاحَ الْخَيْرِ، أَلْفَا، أَيُّهَا الْعَرَبُ! / صَبَاحَ الْخَيْرِ، يَا أُمَّةً تَعَرَّتْ أُمَّةً وَسَطًا. [۲] / صَبَاحَ الْخَيْرِ
لِلثَوْرَاتِ تَنْقَلِبُ / ... لِلْأَحْزَابِ إِذْ تُرْشِي: صَبَاحَ الْخَيْرِ / لِلدُّوَلَارِ قَوْمِيًّا: صَبَاحَ الْخَيْرِ / لِلْقُدْسِ
الَّتِي صَلَّى بِهَا الْجَرْبُ / صَبَاحَ الْخَيْرِ... / صَبَاحَ الْخَيْرِ، / تُف... تُف... أَيُّهَا الْعَرَبُ! (يوسف،
۱۹۸۸، ج ۲: ۱۱۱)

بابل [۳] به عنوان نماد وطن عربی، (جاسم، ۱۹۹۰: ۱۶۶ و ۱۶۷) [۴] دیگر نه آن سرزمین آباد و با شکوه گذشته که سرزمینی ویران و غفلت زده است که دیگر امیدی به بیداری و آبادیش نمی رود، شهر ژنده پوشی که هزاران سال است در نهایت بی عفتی با پادشاهان [کشورهای متجاوز] همخوابه شده، با حقارت تمام، به مدیترانه [شاید نماد تمدن غرب باشد] خیره مانده است و بی هیچ ابایی خویش را رایگان در اختیار دزدان، فاسدان، بزدلان و خائنان قرار می دهد:

بَابِلُ لَمْ تَبْعَثْ وَلَمْ يَظْهَرَ عَلَيَّ أَسْوَارُهَا الْمُبَشِّرُ الْإِنْسَانَ / ... الْعَاقِرُ الْهَلُوكُ / مِنْ أَلْفِ أَلْفٍ
وَهِيَ فِي أَسْمَالِهَا تُضَاجِعُ الْمَلُوكَ / تَرْنُو لِبَحْرِ الرُّومِ / بِنَظْرَةِ الْمَهْزُومِ / تَمْنَحُ بِالْمَجَانِ / قُبْلَتِهَا
لِللِّصِّ وَالْقَوَادِ وَالْخَائِنِ وَالْجَبَانَ (البياتي، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۹۴)

به همین دلیل است که شاعر فریاد بر می آورد و از او می خواهد که به پا خیزد و تن عریان و فرسوده اش را به گلها بیوشاند، شاید که برقی بدرخشد یا سواری مجهول از دمشق فرارسد و یاریش کند:

أَصِيحُ مِنْفِيًّا عَلَيَّ الْأَسْوَارِ / بَابِلُ يَا مَدِينَةَ الْأَشْرَارِ / قَوْمِي وَ عَطِيَّ عُرَى هَذَا الْجَسَدِ
الذَّابِلِ بِالْأَزْهَارِ / قَوْمِي لَعَلَّ الْبَرْقَ وَالْفَارِسَ الْمَجْهُولَ مِنْ دَمَشْقِ / يَبْذُرُ فِي بَطْنِكَ بَذْرَةَ

«هبوط اورفیوس» با الهام از فرجام تلخ قهرمانی اسطوره ای که در نجات معشوق خویش از سرزمین مردگان، با شکست و ناکامی مواجه می شود، در واقع بیانگر ناامیدی شاعر روشنفکری است که سال ها برای بیداری و اصلاح امت عربی تلاش نموده ولی در نهایت جز یأس و ناکامی نتیجه ای عایدش نمی شود. (صبحی، ۱۹۸۶: ۳۱۳ و ۳۱۴) آشور [۵] را بادها درنوردیده اند و سوار زره پوش [شاعر و یا مصلح] شکست ناخورده در میدان جنگ مرده است و در زیر حصار شب خاکسترش در سپاهچال ها پراکنده می شود، جهان عرب به مانند جهان مردگان شده است که مردمانش در خواب غفلت فرو رفته اند و شاعر در لباس اورفیوس می رود تا آن ها را از جهان مردگان برهاند:

صلواتُ الریح فی آشورَ و الفارسُ فی درعِ الحديد / دونَ أنْ یهزمَ فی الحربِ یموت /
ویدرئی فی الدیامیس رماداً وقشور / تحت سورِ اللیل /.. / مدنٌ تولد فی المنفی وأخری تحت
قاع البحر أو قاع لیالیها تغور / وینام الناسُ فی أسحارها دونَ قبور / کالعصافیر علی حائطِ
نور / وأنا أحملهم فوق جبینی من عصورٍ لعصور / أرتدی أسماهم، أنفخ فی نای الوجود.
(البیاتی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۰۳)

اما پس از مدتی مایوس می شود و در می یابد که تلاش هایش بیوده است زیرا که مرگ و نابودی همه جا را فراگرفته است:

عبثاً تصرخُ فالعالمُ فی الأشياءِ و الأحجارِ و اللحمِ یموت / و الصبایا و الفراشاتُ و بیتُ
العنکبوت / والحضاراتُ تموت (همان: ۲۰۳)

در مغرب عربی هم، وضع چندان تفاوتی با مشرق عربی ندارد. سپاهیان ابرهه این بار از غرب، تمدن اسلامی را مورد تاخت و تاز قرار داده اند؛ مرگ مفاهیم روحانی و فناپذیری همچون «الله» و «محمد(ص)» و یا ویرانی مکان های مقدس اسلامی مانند کعبه و مسجد، نمادهایی است که شاعر برای ترسیم فروپاشی تمدن عربی - اسلامی از آن بهره جسته است (سویدان، ۲۰۰۲: ۱۵۲ و ۱۵۳):

فنحن جمیعنا أموات / أنا ومحمدٌ والله. / وهذا قبرنا: أنقاضُ مئذنة معقرة / علیها یکتب
اسمُ محمدٍ والله، / علی کسرٍ مبعثرة / علی الآجرِّ والفخار. / فیا قبرَ الإله، علی النهار / ظلُّ
لألفِ حرية وفیل / ولونُ أبرهه (السیاب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۵۹)

این سرنوشت دردناک امتی است که سال ها پیش، از مجد فراوانی برخوردار بوده و مفاخر بسیاری آفریده است. عرب خوار و بی هویت امروز، همانی است که سال ها قبل، از

قدرتی برخوردار بوده که در ستیز با ایرانیان در محل ذی قار [۶] به پیروزی بزرگی دست یافته بود و حال از این همه مجد و عظمت جز یادی و یادگاری بیش نمانده است. در واقع شاعر با یاد آوری مجد گذشته اعراب، قصد بیدار کردن اراده های خفته ای را دارد که مدت‌ها است به خواب غفلت فرو رفته اند:

إله الكعبة الجبار، / تدرّع أمس فی ذی قار / بدرع من دم النعمان فی حافاتِها آثار. / إله
محمد وإله آبائی من العرب (همان: ۵۹)
۲-۴- هویت شرقی

نابودی هویت شرقی در برابر فرهنگ مهاجم غرب، یکی دیگر از ابعاد بحران هویت است که در شعر شاعران نوگرای عراق بدان اشاره شده است. مسخ و خود باختگی انسان شرقی در برابر غرب، شکل دیگری از زوال هویت است که در شخصیت دختر روستا زاده‌ای به نام «نوار» به تصویر کشیده می‌شود. دختری که در پی ازدواج با یکی از خان زاده‌های زمین دار، به کلی از ارزش های روستا فاصله گرفته و با چشم حقارت بدان می‌نگرد؛ (التونجی، ۱۹۶۸: ۸۷) «نوار» انسان خود باخته‌ای است که در برابر قدری مال و ثروت و بی خبر از این که این مال به قیمت جان رعایای بسیاری فراهم آمده، یک باره تمام هویت خویش را فراموش و به آن پشت می‌کند؛ درست همانند انسان شرقی که کورکورانه، مسخ تمدن غرب گشته و هویت اصلی خویش را فراموش می‌سازد:

یا رفاقی، سترنو إلینا نوار / من عل فی احتقار. / زهدتنا بنا حفنة من نضار: / خاتم أو
سوار، وقصر مشید / من عظام العبید... / وهی، یا رب من هؤلاء العبید! / (السیاب، ۲۰۰۵،
ج ۲: ۲۵)

۲-۵- هویت انسانی

خود باختگی بشر امروز در برابر تکنولوژی جدید و مسخ هویت انسانی او از دیگر ابعاد بحران هویت در شعر شاعران نوگراست. پیشرفت شتابان صنعت و تکنولوژی بر خلاف آنچه بشر می‌پنداشت نه تنها باعث آسایش و رفاه بیشتر او نشد بلکه با تضعیف یا از میان بردن پاره ای از ارزش های انسانی و اخلاقی، زمینه نابودی تمدن بشری را نیز فراهم نمود. عصر تکنولوژی، عصر جنون است و انسان قرن بیستم، انسان جنون زده‌ای که محکوم به زندگی در زندانی است که با دستان خویش آن را ساخته است:

فأنا انسان من هذا القرن المجنون / إنسان لا يمكن أن يحيا و يكون / إلا فی هذا القرن
المجنون / قد يرفضني القرن العشرون / قد يلعنني هذا القرن العشرون / (الحیدری، ۱۹۹۲:
۵۵۸)

جهانی سراسر توحش و نزاع که در باغ هایش به جای گل، سرنیزه رویده است:

یا عالم المتوحشین ذوی البنادق / حیث الحدیث عن الوردِ سدی، / و حیث النسل یزرع فی الحدائق / (یوسف، ۱۹۸۸، ج ۱: ۴۱۳)

جهانی که در آن، نفس بشر به تنگی افتاده و انسان‌ها در اثر مسخ هویت انسانی شان، به حیواناتی همچون افعی و میمون بدل شده‌اند؛ عصر سرقت و فحشا و قمار ... که انسان هایش ددمشانه مسیح را سلاخی کرده و پوست بدنش را به حراج گذاشته اند! استفاده از شخصیت مسیح (ع) به عنوان نماد مهر و دوستی در حالیکه به دست بشر وحشی امروز سلاخی و به معرض فروش گذاشته شده است، می تواند بیانگر نابودی تمدن بشری و مسخ هویت انسانی در عصر علم و تکنولوژی و یا رنگ باختگی بسیاری از ارزش های دینی و اخلاقی باشد:

و یُحسِرُجُ الْإِنْسَانَ فِيهَا / يَا عَالَمَ الْمُتَوْحِشِينَ ذَوِي الْحَوَافِرِ / اللَّصُّ، وَاللُّوْطِيُّ وَال...، اللَّصُّ، وَالْقَرْدُ الْمُقَامِرُ /... مِنْ يَشْتَرِي جِلْدَ الْمَسِيحِ؟ / إِنَّا سَلَخْنَا، فَيَا دُنْيَا اسْتَرِيحِي. (همان)

«جیکور» روستای زادگاه شاعر، رمز سرزمین آرزوهای دور و درازی است که با گذر زمان رونق خویش را از دست داده و در برابر تمدن شهری، رو به زوال و نابودی می گذارد. مرگ جیکور رمز مرگ تمامی ارزش های انسانی است که در برابر تمدن وحشی عصر جدید رنگ باخته و از میان رفته است (نعمان، ۲۰۰۶: ۱۰۶)

و جیکورُ شَابَتْ و وَّلِي صَبَاهَا / وَأَمْسَى هَوَاهَا / رَمَادًا / ... أَيْنَ جِيكُورُ..؟ / (السياب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۲۷۱)

این همان جهان متمدنی است که سرانجام به تجارتخانه ی گوشت انسان مبدل گشته و انسان های ضعیف در آن، به دست زورگویان و قدرتمندان سلاخی خواهند شد:

فَهِيَ سَوْقٌ تُبَاعُ فِيهَا لِحُومُ الْأَدَمِيِّينَ دُونَ سَلْخِ الْجُلُودِ: / كُلُّ أُفْرِيْقِيَا وَ آسِيَةِ السَّمَرَاءِ، مَا بَيْنَ زَنْجِهَآ وَ الْهِنُودِ / وَاشْتَرَى لِحْمَ كُلِّ مَنْ نَطَقَ الضَّادُ تَجَارَةً تَبِيعَهُ لِلْيَهُودِ! / هَكَذَا قَدْ أَسْفَءَ عَنِ نَفْسِهِ الْإِنْسَانُ وَ انْهَارَ كَالْإِنْهَارِ الْعَمُودِ (همان: ۶۵)

در دنیایی که انسان امروزی، میراث دار آن است، نور در چشمان بودا خشکیده و بنیان ها برکنده شده است. انسان بی گناهی چون نواده هومر [لورکا] [۷] به ضرب گلوله ای سربی در مادرید کشته می شود. انسان در این عصر به موجود بی ارزشی تبدیل شده و « ارم العماد» [۸] نیز در خاطره ی نوادگان غرق می شود و انسان را به ورطه پوچی و بی هویتی می افکند. نشانی از شهریار و آواز خوان یافت نمی شود که همگی مرده اند و حتی پیشه ها نیز از چنگال مرگ و نیستی در امان نمانده است،

يَجْفَى فِي عِيُونِ بُوذَا النُّورِ / تَنْقَطِعُ الْجَذُورُ / وَآخِرُ السَّلَالَةِ / حَفِيدُ هُوْمَيْرُوسَ فِي مَدْرِيدِ /
يُعْدِمُ رَمِيًّا بِالرِّصَاصِ، إِرْمَ العِمَادِ / تَغْرَقُ فِي ذَاكِرَةِ الأَحْفَادِ / مَاتَ المَغْنَى، مَاتَتِ الغَابَاتِ /
وَشَهْرِيَارُ مَاتَ / وَرِيثُ هَذَا العَالَمِ المَدْفُونِ فِي أَعْمَاقِنَا يَمُوتُ (البياطي، ۲۰۰۸، ج ۲: ۸۵)
انسان امروز، شکست خورده ای است که با چهره غریقی هلاک شده، نفسش در خم
جاده ها به شماره افتاده و در نهایت خواری همچون سگان ولگرد و گرسنه به امید یافتن
پاره ای استخوان، درکنار قهوه خانه ها انتظار می کشد. انسان امروز در جستجوی کاری
ساده و حتی کم درآمد، روزنامه های صبح را زیر و رو می کند و در خیابان های متروک و
پرهمنه شهر، سراسیمه به هر سو سر می کشد؛ تب زده و مبهوت از گرانی قیمت ها
مأیوسانه در خیابان های گنگ شهر پرسه می زند:

وَرِيثُ هَذَا العَالَمِ المَدْفُونِ فِي الأَعْمَاقِ / يَلْهَثُ مَهْزُومًا عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ / يَحْمِلُ
وَجْهَ هَالِكِ غَرِيقٍ / يَنَامُ فِي المَقْهَى، كَكَلْبٍ جَائِعٍ، أَفَاقٍ / يَبْحَثُ عَنِ وَظِيفَةِ شَاغِرَةٍ فِي صَحْفِ
الصَّبَاحِ / يَعْدُو بِلا أَقْدَامٍ / فِي الشَّارِعِ المَهْجُورِ وَ الزَّحَامِ / تَأْكُلُهُ الحُمَى، تَدِيرُ رَأْسَهُ
الأَرْقَامِ / يَجُوبُ مَهْجُورًا بِلا أَحْلَامٍ / شَوَارِعَ المَدِينَةِ الخَلْفِيَّةِ الصَّمَاءِ (همان: ۸۶)

این حکایت زندگی پوچ انسان امروزی است که عمر خود را از صبح تا شام در
بدبختی و تباهی سپری می کند؛ حال آنکه این پایان ماجرا نیست که او حتی در این دنیای
دون، برای مردن نیز ناچار است همچون سگی ولگرد به دنبال جایی باشد که در آن به
زندگی نکبت بار و بی ارزشش برای همیشه پایان دهد؛ انسانی که از هر نوع میراث
بالرزشی تهی گشته و به نوعی سردرگمی و بی هویتی دچار گشته است:

يُفْرِغُ فِي حَدَائِقِ المَسَاءِ / حَيَاتِهِ الجَوْفَاءِ / وَرِيثُ هَذَا العَالَمِ المُهَانَ / يَبْحَثُ عَنِ
مَكَانٍ / يَمُوتُ فِيهِ صَاغِرًا، كَالكَلْبِ، بِالمَجَانِ. (همان: ۸۶)

گسترش روز افزون آتش جنگ و درگیری در نقاط مختلف دنیا و نابودی تمدن
بشری، یکی دیگر از ابعاد بحران هویتی است که انسان امروز با آن دست به گریبان است.
اسطوره «کونگای» یکی از اساطیر چینی است که به شیوه ای خلاق و هنرمندانه برای بیان
این مسأله مورد استفاده قرار گرفته است. شاهزاده ی چینی به عنوان اصلی ترین شخصیت
این داستان که قربانی خواسته جبارانه پادشاه می شود، در واقع نمادی از قربانی شدن همه
ی انسان های مظلومی است که در عصر حاضر قربانی مطامع قدرتمندان و زورگویان می
شوند: (نعمان، ۲۰۰۶: ۶۹)

مَازَالَ نَاقُوسُ أُبَيْكٍ يُفَلِّقُ المَسَاءَ / بِأَفْجَعِ الرِّثَاءِ: / «هَيَا... كُونغَايَ، كُونغَايَ» / فَيَفْرِعُ
الصَّغَارُ فِي الدَّرُوبِ وَتَخْفُقُ القُلُوبُ / ...فَلْتَحْرِقِي وَطْفَلَكَ الوَلِيدِ، / لِيَجْمَعَ الحَدِيدَ بِالحَدِيدِ /
وَالفَحْمَ وَالنَّحَاسَ بِالنُّضَارِ / وَالعَالَمَ القَدِيمَ بِالجَدِيدِ / (السياب، ۲۰۰۵، ج ۲: ۳۲)

کشیش مسیحی (پدر فردیناند) که برگرفته از نمایشنامه « توفان» [۹] شکسپیر است، دیگر شخصیت نمادینی است که شاعر برای ترسیم مسخ هویت انسانی، از آن استفاده نموده است. در پی تبدیل چشمان پدر فردیناند به دو مروارید گرانبها، سارقان و سودجویان چشمان او را از حدقه خارج نموده و در بازار به فروش می رسانند؛ همچنان که کور کردن چشمان کشیش به عنوان شخصیتی دینی، می تواند بیانگر تضعیف و یا نابودی ارزش های دینی و اخلاقی بشر امروز نیز باشد:

أبوک رائدُ المحيطِ، نامَ فی القرار: / من مقلتیه لؤلؤً بیبعه التجار... / وحظکِ الدموعُ و المحار / وعاصفٌ عاتٍ من الرصاص و الحديد. (همان: ۳۳)

شخصیت سوم، کودکی است که در اثر بمباران هوایی، پدر و مادر خود را از دست داده و مورد مراقبت میمونی به نام «بابیون» قرار می گیرد:

أهدابُ طفلكِ الیتیم - حیثُ لا غناء / إلا صراخُ « البابیون »: زادکَ الثری... (همان: ۳۳)
در مجموع، سه شخصیت قربانی این قصیده، رمز اقانیم ثلاثه - پدر، پسر و روح القدس - است که ارکان اصلی دیانت مسیحی را تشکیل می دهد و قربانی شدن سه رکن اصلی دیانت مسیحی به عنوان نماد صلح و دوستی، خود بیانگر از میان رفتن ارزش های انسانی در دنیا و به جای آن سلطه ی توحش و درنده خویی در میان انسان ها است. (نعمان، ۲۰۰۶: ۷۰)

ملاحظه می گردد که چگونه بحران هویت در ابعاد گوناگون آن، اذهان شاعران نوگرا را به خود مشغول داشته و به یکی از محورهای اصلی و مهم اشعاریشان بدل گردیده است. نکته قابل توجه در این خصوص این است که شاعران نوگرا در کنار ذکر ابعاد این معضل، با عکس العملی معکوس و تدافعی به مقابله با آن نیز پرداخته اند. بازگشت به میراث قدیم عربی و اسلامی رویکردی است که شاعران معاصر عراق برای مقابله با چنین بحرانی درپیش گرفته اند که بازتاب آن را می توان در استفاده گسترده شاعران نوگرا از ادبیات عامیانه (داستان ها، اسطوره ها، اشعار، ضرب المثل ها و لغات عامیانه) و یا استفاده نمادین و غیر نمادین از شخصیت ها و رموز تاریخی و ادبی و دینی قدیم به و یا رواج اشعار وطنی، قومی و بشر دوستانه، مشاهده نمود. [۱۰]

همچنان که به اعتقاد بیاتی، پیوند با میراث فکری و فرهنگی و تمسک بدان، تنها راه شاعران متعهد برای تحقق آرمان های قومی و انسانی و خروج از بحران دامنگیری است که بشر امروز بدان مبتلا شده است. (البیاتی، ۲۰۰۸: ۱۶۱)

نتیجه

در یک جمع بندی کلی می توان یافته های این پژوهش را در موارد زیر برشمرد:

۱- علیرغم محدود بودن نمونه های شعری در پاره ای از موارد، بحران هویت یکی از مهم ترین موضوعات مورد توجه شاعران نوگرای عراق است.

۲- براساس یافته های این پژوهش، ابعاد بحران هویت از دیدگاه شاعران نوگرا عبارتند از:

▪ از میان رفتن هویت فردی در نتیجه سلب کلیه آزادی های فردی و اجتماعی در نظام سلطه گر و استبدادی عراق.

▪ تضعیف هویت ملی مردم عراق در نتیجه تخریب تدریجی هویت فردی یک یک افراد جامعه.

▪ تضعیف هویت قومی اعراب در نتیجه اهمال و غفلت سران و ملت های عربی.

▪ ذوب شدن هویت شرقی در فرهنگ و تمدن غرب.

▪ مسخ هویت انسانی بشر در عصر علم و تکنولوژی.

▪ مسخ هویت دینی در غرب.

۳- در غالب موارد شاعران برای بیان مقاصد خود در خصوص موضوع مورد بحث، از زبان رمز و اسطوره مدد جسته اند.

۴- اشاره شاعران معاصر عراق به دامنه ی وسیع بحران هویت که مرز ملیت را در نوردیده و تا مرز بشریت نیز به پیش رفته است، می تواند حاکی از وسعت اندیشی و نگرش فرامرزی ایشان و در یک نگاه کلی تر افزایش افقهای فکری شعر معاصر عربی نیز باشد.

یادداشتها

۱- ابوالعلاء المعری شاعر و فیلسوف عرب، در سال ۳۶۳ هجری در شهر معره نعمان واقع در نزدیکی شهر حلب در سوریه امروزی متولد و در سال ۴۴۹ در همانجا در گذشت. او در سن چهار سالگی به دلیل ابتلا به بیماری آبله بینایی خود را از دست داد. ابوالعلاء از نگاه برخی از ناقدان به شکاکیت، بد بینی و تحیر متهم می شود. رک. (فروخ، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۵ و ۱۲۵).

۲- اشاره به آیه ۱۴۳ سوره بقره: «و کذلک جعلناکم أمة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس».

۳- نویسندگان قدیم مسلمان همه جا شهر و کشور بابل- به کسر باء- را به یک نام خوانده اند. این واژه در اصل «بابهل» بوده که در زبان عبری به معنی دروازه خداست.

خرابه های شهر بابل هم اکنون در ۸۵ کیلو متری جنوب بغداد واقع است. (میرسلیم، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۱)

۴- باتوجه به تاریخ سرودن قصیده (۱۹۶۶/۶/۱۸) به نظر می رسد منظور شاعر حوادث و وضعیت جهان عرب پیش از وقوع دومین شکست اعراب از اسرائیل بوده است.
۵- «آشور» نام شهری قدیمی در عراق که ویرانه های آن اکنون در استان نینوا واقع است. این شهر در حدود هزاره سوم پیش از میلاد بنا شده و پایتخت قوم آشوری بوده است. (جمع من الكتاب، ۱۹۹۲: ۵۱)

۶- جنگ «ذوقار» به جنگی گفته می شود که بین سپاه خسرو پرویز و قبایل بکرین وائل در جنوب عراق میان واسط و کوفه در گرفت. این جنگ به دلیل کشته شدن نعمان بن منذر، آخرین امیر ملوک لخمی به دست خسرو پرویز رخ داد که در نهایت با پیروزی اعراب به پایان رسید. (جمع من الكتاب، ۱۹۹۲: ۲۵۷)

۷- فدریکو گارسیا لورکا شاعر و نویسنده اسپانیایی در جریان درگیری های داخلی این کشور توسط پارتیزان های ملی کشته می شود.

۸- قرآن کریم، فجر/۷. شهرارم بنای شداد بن عاد است و روایت شده که شداد بن عاد جباری بود که وقتی نام بهشت و اوصاف آن را شنید، از بزرگان دولت خویش خواست شهری شبیه آن برایش بنا کنند. پس صدتن از کارگزاران و قهرمانان بدین کار گماشت. پانصد سال در بنای شهر سپری شد و خداوند تعالی خواست از او و لشکریانش، به رسالت و دعوت به توبه و انابه حجت گیرد. پس هود (ع) را که از بزرگان قوم بود، به جانب شداد فرستاد. ولی شداد در کفر و طغیان پایدار ماند و این وقتی بود که از پادشاهی او هفتصد سال گذشته بود. موکلان شداد بنای شهر را به اتمام رسانیدند و او را خبر کردند. وی با سیصد هزارتن از خدم و حشم و موالی خود بدانجا شد. هنگامی که شداد به ارم نزدیک شد، صیحه ای از آسمان نازل گردیده و او و اصحابش را نابود ساخت و حتی یک تن از ایشان را باقی نگذاشت تا خبر این ماجرا را به سایرین برساند و همه کسانی که در شهر ارم بودند، از کارگران و پیشه وران و وکیلان همگی مردند و شهر خالی گشت و در زمین فرورفت. رک. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰: ۶۵۸)

۹- توفان نام نمایشنامه ای کمدی است که توسط «ویلیام شکسپیر» در حدود سال های ۱۶۱۱-۱۶۱۲ میلادی نوشته شده است.

- ۱۰- ۱- رک. ۱- محمدراضی جعفر، الإغتراب فی الشعر العراقي المعاصر، منشورات اتحادالکتاب العرب، دمشق، ۱۹۹۹. ۲- حسین گلی، استدعاء التراث الأدبی فی الشعرالعربی المعاصر، پایان نامه دکتری زبان وادبیات عربی، دانشکده ادبیات وعلوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷. ۳- سیده اکرم رخشنده نیا، بینامتنیت داستان های انبیاء در قرآن و شعر معاصر عربی، پایان نامه دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹.
- کتابنامه
- الف- کتابها
- قرآن کریم
- ۱- البیاتی، عبد الوهاب. (۲۰۰۸). «الأعمال الشعرية الكاملة»، ج ۱، بیروت: دار العودة، لاطا.
- ۲- _____، _____، (۲۰۰۸). «الأعمال الشریعة الكاملة»، ج ۲، بیروت: دار العودة، لاطا.
- ۳- _____، _____، (۱۹۹۹). «ینابیع الشمس (السیرة الشعرية)»، دمشق: دار الفرقد، ط ۱.
- ۴- التونجی، محمد. (۱۹۶۸). «بدر شاکر السیاب و المذاهب الشعرية المعاصرة»، بیروت: دار الانوار، لاطا.
- ۵- جاسم، عزیز السید. (۱۹۹۰). «الإلتزام والتصوف فی شعرعبد الوهاب البیاتی»، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، لاطا.
- ۶- جعفر، محمدراضی. (۱۹۹۹). «الإغتراب فی الشعرالعراقي المعاصر»، دمشق: منشورات اتحادالکتاب العرب، لاطا.
- ۷- جمع من الکتاب. (۱۹۹۲). «المنجد فی اللغة والأعلام»، بیروت: دار المشرق، ط ۱۹.
- ۸- الحیدری، بلند. (۱۹۹۲). «الأعمال الشعرية الكاملة»، کویت: دار سعاد الصباح، ط ۱.
- ۹- سویدان، سامی. (۲۰۰۲). «بدرشاکر السیاب وریادة التجديد فی الشعرالعربی الحديث»، بیروت: دارالآداب، لاطا.
- ۱۰- السیاب، بدرشاکر. (۲۰۰۵). «الأعمال الشریعة الكاملة»، ج ۱، بیروت: دار العودة، لاطا.
- ۱۱- _____، _____، (۲۰۰۵). «الأعمال الشریعة الكاملة»، ج ۲، بیروت: دار العودة، لاطا.

- ۱۲- شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۰) «جوان و بحران هویت»، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم.
- ۱۳- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۳). «تفسیر المیزان»، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ سوم.
- ۱۴- عز الدین، یوسف. (۲۰۰۷). «التجدید فی الشعر العربی الحدیث»، دمشق: دار المدی، ط ۲.
- ۱۵- فروخ، عمر. (۱۳۸۱). «عقاید فلسفی ابوالعلاء»، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۱۶- کندی، محمدعلی. (۲۰۰۳). «الرمز و القناع فی الشعر العربی الحدیث»، بیروت: دار الكتاب الجديد المتحدة، لاطا.
- ۱۷- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۳). «جهانی شدن، فرهنگ، هویت»، تهران: نشرنی، چاپ دوم.
- ۱۸- الملحم، عایده کنعان. (۱۹۹۸). «بلند الحیدری فی الشعر العربی المعاصر»، کویت: دار سعاد الصباح، لاطا.
- ۱۹- میر سلیم، سید مصطفی. (۱۳۷۵). «دانشنامه جهان اسلام»، ج ۱، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ دوم.
- ۲۰- نعمان، خلف رشید. (۲۰۰۶). «الحنن فی شعر بدر شاکر السیاب»، بیروت: الدار العربیة للموسوعات، لاطا.
- ۲۱- یوسف، سعدی. (۱۹۸۸). «دیوان»، ج ۱، بیروت: دار العودة، ط ۳.
- ۲۲- _____، _____ . (۱۹۸۸). «دیوان»، ج ۲، بیروت: دار العودة، ط ۳.
- ب- پایان نامه ها
- ۲۳- رخشنده نیا، سیده اکرم. (۱۳۸۹). «بینامتنیت داستان های انبیاء در شعر معاصر عربی»، پایان نامه دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۴- گلی، حسین. (۱۳۸۷). «استدعاء التراث الأدبی فی الشعر العربی المعاصر»، پایان نامه دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- ج- منابع مجازی
- ۲۵- آموسی، مجنون. (۱۳۸۵). «انسان شناسی فرهنگی».
- <http://ethnolog.blogfa.com/post-13.aspx>

۲۶- احدی، حسن. (۱۳۸۷). «بررسی هویت ملی و دینی و ابعاد آن».

www.afarineshdaily.ir

۲۷- فلاحی، نرگس. (۲۰۱۰). «هویت ملی و کارویژه های آن».

www.kanoonandisheh.com

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

دراسة أزمة الهوية في أبعادها المختلفة من وجهة نظر شعراء الحداثة العراقيين*

معصومة نعمتی قزوینی

استاذة مساعدة في المركز البحثي للعلوم الانسانية و الدراسات الثقافية الايرانية - تهران

الدكتورة كبرى روشنفكر

استاذة مساعدة بجامعة تربيت مدرس

الدكتور شهريارنيازي

استاذ مساعد بجامعة طهران

الدكتور خليل پرويني

استاذ مشارك بجامعة تربيت مدرس

الملخص

الهوية كجزء أساسي من مقومات شخصية الإنسان هي الإجابة بسؤالين هامين هما: «من هو الانسان؟» و «كيف يُعرف؟»؛ فكانت هي إحدى هواجسه التي يهتمُّ بها المفكرون و العلماءُ حالياً بسببِ العوامل التي تُهددُ هوية البشر في أبعادها المختلفة. فدراسة أشعار أربعة من شعراء الحداثة العراقيين (بدرشاكر السياب - عبد الوهاب البياتي - بلند الحيدري - سعدى يوسف)، تُبيِّن أولاً أبعادَ أزمة الهوية من وجهة نظر هؤلاء الشعراء ومنها الفردية، الوطنية، القومية، الشرقية و البشرية و ثانياً تُشير إلى أهمية هذه القضية كمحور هامٍ من المحاور الاجتماعية للشعر العراقي المعاصر.

الكلمات الدليلية

الشعر العربي المعاصر، الشعراء المحدثين، العراق، الهوية

* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۰۹/۱۰ تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: m.n136089@yahoo.com